

## اوقات فراغت و گردشگری در ایران

گردشگری در اقتصاد جهان جزء ۵ رشته پردرآمد است و درآمدی که در جهان از این صنعت به دست می آید چیزی بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ میلیارد دلار در سال است.

گردشگری در اقتصاد جهان جزء ۵ رشته پردرآمد است و درآمدی که در جهان از این صنعت به دست می آید چیزی بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ میلیارد دلار در سال است.

در سال ۲۰۰۳ حدود ۱۳ میلیون توریست به کشور مسلمان مالزی سفر کرده اند. این میزان در سال گذشته با رشد سالانه حدود ۱۰ درصد، به ۱۵/۷ میلیون نفر رسیده و مالزی از این راه ۷/۸۱ میلیارد دلار درآمد داشته است.

در حالی که از سوی دولت، گردشگری به عنوان یکی از محورهای توسعه اعلام شده است، هر سال صدها هزار نفر ایرانی به کشورهای گوناگون اروپائی، عربی و آسیای جنوب شرقی سفر می کنند و صدها هزار دلار ارز به جیب این کشورها می ریزند و این در برابر میزان ورود گردشگر به ایران سنجش گاه است و کوه.

ذکر مصیبت صنعت گردشگری در ایران مثنوی هفتاد من کاغذ است که در این مجال نمی گنجد ناگزیر به اشاره بی بسنده می کنیم. گزافه گوئی نیست اگر ادعا کنیم که ایران یکی از پرجاذبه ترین کشورهای جهان از نظر گردشگری است. جاذبه های فراوان فرهنگی - هنری، آثار باستانی، معماری و شهرسازی درخشان دیرینه، جاذبه های طبیعی همچون کوه ها، غارها، جنگل ها،

دشت‌های سرسبز، کویر بیکران، رودخانه‌ها، دریا و جزایر زیبا و بی‌مانند، همه در کنار هم در گستره این سرزمین، مجموعه بی‌بی بدیل پدید آورده‌اند که مانند آن را در کم‌تر کشوری می‌توان یافت.

ایران کشوری است که در آن چیزی حدود ۸ ماه در سال امکان اسکی روی برف فراهم است و در تمام طول سال می‌توان از آب دریا و از آفتاب داغ سواحل آن بهره گرفت. با این همه سهم ما آیا از این خوان بی‌دریغی که طبیعت فرارویمان گسترده چیست؟ شوربختانه ما نه تنها بهره‌ایسته و شایسته بیش از داشته‌های خود نمی‌بریم سهل است هر ساله میزان چشم‌گیری ارز به این سبب از کشور ما خارج شده به جیب دیگران سرازیر می‌شود. و تلخ‌تر اینکه این همه امکانات و پتانسیل‌ها، تکافوی بهره‌گیری هموطنان خودمان را هم نمی‌دهد و نمی‌تواند پاسخگوی نیاز داخلی گردشگری ما باشد و به این ترتیب با نگرش به رشد جمعیت و توسعه‌نیافتگی اندوخته‌ها، شاخص بهره‌برداری از امکانات همواره سیری نزولی داشته است.

آوردن دلیل و بهانه برای این بی‌تدبیری و کم‌کاری آشکار و محروم کردن چندین ساله کشور و مردم از فرصت‌های مغتنم و کفران این نعمت آسان به دست آمده، به‌عهده کسانی است که به نوعی در کار هدر دادن این سرمایه عظیم ملی دست داشته‌اند و این در یک کلام به ضعف مدیریت، بی‌مسئولیتی و نبود عزم جدی و انگیزه لازم برای کار تعبیر می‌شود.

فراغت از نیازهای اساسی و اولیه زیستی است و ایجاد تسهیلات فراغتی در کشور یک سرمایه‌گذاری بیهوده و بدون بازگشت نیست. این سرمایه‌گذاری با کمک و مشارکت مردم، هم به

سامان‌دهی فضاهای فراغت شکل داده، به سلامت جامعه می‌انجامد و هم از رهگذر همکاری و مشارکت مردمی، ارزش نهادن بر شخصیت اجتماعی ایشان و ایجاد حس مسئولیت شهروندی به گونه‌ای دیگر شادابی و نشاط جامعه را تضمین می‌کند.

شهرگردی و ایرانگردی با رویکرد اوقات فراغت افزون بر کسب درآمد و اشتغال‌زائی، نقش مهمی در سلامت مادی و معنوی جامعه و مردم دارد که دستاوردهای آن را در درازمدت نمی‌توان نادیده گرفت؛ مردمی که در شهرهای کوچک و روستاها، بی‌انگیزه و برنامه یا بی‌حوصلگی تنها چشم به برنامه‌های تلویزیون دارند و در شهرهای بزرگ، درگیر روزمرگی‌ها، عاصیانه برای سرگرمی و گذران وقت به هر وسیله<sup>۱</sup> درست یا نادرستی دست می‌بازند و گرایش‌های افراطی چون آمیزی چون اتومبیل‌سواری، خیابان‌گردی یا سر و کله زدن با کامپیوتر و ماهواره تمام فرصت‌های فراغت ایشان را عملاً به هدر می‌دهد و جای خالی تمام فرصت‌های دود شده، دیر یا زود به شکل بحران‌های فراگیر در جامعه نشان رخ خواهد نمود.

امروزه در شهرهای ما، گسترش شهرنشینی معیوب و نابه‌جا، تراکم بی‌رویه<sup>۲</sup> جمعیت و

آپارتمان‌نشینی توجیه نشده، زندگی را بر مردم دشوار کرده است. فضاهای باز و فضاهای زندگی

جمعی یا سیری روزافزون به تصرف کاربری‌های تجاری و داد و ستدهائی درمی‌آید که به جز

روزمرگی و گذران، چیزی به زندگی مادی و معنوی جامعه ارزانی نمی‌کند. در چنین شرایطی اگر

بتوانیم فضاهای شهری را طوری سامان دهیم که بخشی از اوقات فراغت مردم را پاسخگو باشند،

اگر بتوانیم گوشه‌هائی از طبیعت را به فضای زندگی شهری بکشانیم و اگر پای مردم به‌ویژه جوانان

را به طبیعت باز کنیم، راه را بر روی سلامت و شادابی نسل جوان گشوده‌ایم. زیرا ارمغانی که طبیعت با خود همراه می‌آورد، هوای سالم، فضای زیبا و روح پرور، ورزش و تحرک و شادابی است.

در شهرنشینی گذشته ایران پیوند نزدیکی میان فضاهای شهری و فعالیت‌های تفریحی درون شهر و خارج از آن برقرار بوده است. از میانه دهه ۳۰ با ورود الگوی شهرسازی و فرهنگ شهرنشینی غرب به ایران، در حالی که کشور ما به لحاظ زیربنایی آماده پذیرش این فرهنگ وارداتی نبود، یکباره گرفتار این الگوها شدیم، در واقع شهرسازی ما از بعد از سال ۳۵ و تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم، به شکلی یک جانبه نگرانه، بدون در نظر گرفتن

شرایط فرهنگی و زیربنایی جامعه، الگوهای را بر شهرهای ما تحمیل کرد که رفته رفته به تخریب روابط سالم زندگی شهری، سلطه فرهنگ از خودبیگانگی و مردم‌گریزی انجامید و کار به جایی رسید که امروزه در شهرهای بزرگ ما دیگر روابط انسان‌ها همچون گذشته براساس نزدیکی و خویشاوندی نبوده، بلکه ناشی از مجاورت صرف فیزیکی و تحت تأثیر مناسباتی است که به مردم ما تحمیل شده است.

مناسباتی که پی آمد آن از دست شدن علقه‌ها و دلبستگی‌ها برای هم‌نشینی، معاشرت و گفت‌وگو با دیگران است. امروزه شاهدیم که در مجتمع‌های مسکونی بزرگ، گروه‌هایی از مردم در کنار هم و بسیار دور از یکدیگر زندگی می‌کنند. گروه‌هایی که بعضاً هیچ شناخت و دلبستگی نسبت به همسایگان خود ندارند و تمام ارتباط‌های همسایگی که در گذشته نقش مؤثری در رشد و گسترش

فرهنگ مردمی و حتی بر تربیت فرزندان و پالایش محیط زندگی از آلودگی‌ها داشت، طی این سال‌ها آرام آرام از دست رفته است.

آشنائی مردم با حقوق شهروندی خود پیش‌نیاز مشارکت است. مردم باید نخست با مطالبات خود

آشنا شوند و سپس برای دستیابی به آن مشارکت کنند. اما الگوهای شهرسازی ما بدون در نظر

گرفتن جایگاه مشارکت مردم در روند شهرسازی به‌مثابه اصلی‌ترین رکن شکل‌دهندهٔ جامعه و

زندگی شهری با پیچیدن نسخه‌های کاغذی و یا باید و نبایدهای ذهنی و تجربه‌نشده، فضاهائی را

پدید آورده‌اند که با فرهنگ مردم بیگانه و یا اقلیم و شرایط زندگی ایشان ناسازگار است. تعارض

و ناهماهنگی زیربنا و روبنا در جامعه‌ای غیردمکراتیک و غیبت مردم در روند تصمیم‌گیری‌ها،

زمینه‌ساز و پیش‌برندهٔ سیر آشفتهٔ شهرنشینی در پنج دههٔ گذشته بوده است؛ سیری که در طی

آن به سبب آماده نبودن جامعه برای پذیرش تحولات سریع وارده به تضعیف و نابودی داشته‌ها

انجامیده و چیزی هم جایگزین آن نشده است.

تعارض فرم و قالب زندگی مدرن با محتوای جامعهٔ صنعتی‌نشده و توسعه‌نیافته که اجازهٔ پیاده

شدن طرح‌ها و برنامه‌های نوین را نمی‌دهد. و از قضا دیده‌ایم که در مقاطعی که نگاه حکومت

نسبتاً مردمی بوده و نقش و جایگاه مردم در مشارکت و شکل‌دهی به محیط زندگیشان به‌گونه‌ای

لحاظ شده است، دستاوردهای نسبتاً موفقی در فضاهای شهری داشته‌ایم که نمونه‌های بازماندهٔ

آن، میدان هفت حوض و محله‌های نارمک و چهارصد دستگاه است.

شهر تبلور کالبدی دگرگونی و تکامل رابطه انسان‌ها است. در هر جامعه، رابطه‌ها و رفتارهای

مردم و شکل کالبدی محیط بر هم تأثیر متقابل دارند. هر اندازه که رفتارهای مردم و روابط

زندگی شهری منظم یا آشفته باشد. به همان میزان فضاها و کالبد شهر، منظم یا آشفته شکل

می‌گیرد و به عکس فضاهای منظم یا آشفته شهری نیز می‌تواند بر رفتار و کنش شهرنشینان و

فرهنگ زندگی شهری تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد.

شهرسازی در عین اینکه قادر است امکانات لازم را برای پیدایش یک زندگی سرشار اجتماعی و

انسانی گسترش دهد، می‌تواند به مردگی محیط و ویرانی و تباهی سلول‌های زنده زندگی شهری

و اجتماعی بیانجامد، تفاوت فضاهای شهرهای امروزی ما با گذشته، تفاوت مردم امروز و زندگی

ایشان با مردمی است که در گذشته زندگی می‌کردند و تفاوت روابط فرهنگی، اجتماعی و

اقتصادی آنان با گذشتگان است.

آنچه در این ۵۰ ساله بر فرهنگ و آداب و رسوم این مردم رفته، به درستی در معماری و

شهرسازی ما و در فضاهای زندگی شهری و کالبد شهرهای ما بازتاب شده است و حاصل فضاها،

ساختمان‌هایی است که خود اکنون به گول‌هایی مهارناپذیر بدل گشته‌اند که سایه سنگینشان بر

شهرها و پنجه سردشان بر حلقوم زندگی شهری و روابط مردم، نابودکننده می‌نماید.